بازخوانی «درد بی‌خویشتنی» نجف دریابندری با تأکید بر پیشگفتار

این کتاب عبوس

عکس: امیر جدیدی، شرق

گروه اندیشه: «بی‌خویشتنی» معادل انتخابی نجف دریابندری بود برای مفهوم الیناسیون در فلسفه غرب در کتابی که خود آن را «عبوس» می‌خواند: «درد بی‌خویشتنی». کتاب اولین‌بار در سال ۱۳۶۸ چاپ شد و اکنون با شکل‌وشمایلی جدید تجدیدچاپ شده است. «درد بی‌خویشتنی» در زمان انتشار اتفاقی تازه در متون نظری به‌شمار می‌آمد و همچنان خواندنی است. تلاش دریابندری برای بازکردن یکی از محوری‌ترین مفهوم‌های فلسفه غرب، از دکارت تا هگل، هنوز که هنوز است کم‌نظیر و شاید بی‌بدیل باشد.

«ازخودبیگانگی» یا آن‌طور که دریابندری از ادبیات فارسی گرفته «بی‌خویشتنی»، اصطلاحی کلی است برای بیان بسیاری از دردهای فردی و اجتماعی انسان در دوره مدرن و به همین دلیل مفهومی است بسیار مبهم. دریابندری در یادداشت آغازین خود درباره این ابهام این‌گونه توضیح می‌دهد: «اگر مشکل انسان به‌طورکلی ازخودبیگانگی او باشد، حل این مشکل در گرو رفع ازخودبیگانگی است؛ اما اینکه ازخودبیگانگی چیست و چرا پیش آمده و چه کارهایی در زندگی عملی انسان به رفع آن منجر می‌شود، مستلزم شکافتن این مفهوم و تعبیر آن برحسب مفاهیم عملی است. این کاری است که من کوشیده‌ام در این کتاب عبوس صورت دهم، و نتیجه کوشش، به گمان خودم، تعبیر منجزتری است از مفهوم ازخودبیگانگی، زیر عنوان «بی‌خویشتنی»».

فروتنی نویسنده از همان پیش‌گفتار آشکار است، به‌خصوص دو دهه بعد از چاپ اول آن، در روزگاری که مترجمان نورسیده از «خود» آغاز و با «خود» ختم موضوع کتاب را اعلام می‌کنند- نوعی ازخودبیگانگی یا بی‌خویشتنی مضاعف. این فروتنی را شاید بتوان خصیصه نسلی دانست که «درون» سنت رشد کرده بود و تلاش‌های پیش از خود را بستری می‌دید که، خواه در تقابل و خواه در همراهی، باید درون آن گام بردارد. دریابندری پیش‌گفتار فروتنانه خود را این‌گونه پایان می‌دهد: «در این کتاب خوانندگان به چند واژه تازه برخورد خواهند کرد. این‌ها اصطلاحاتی است که برحسب ضرورت و برای روشن‌کردن مطلب مورد بحث پیشنهاد می‌شوند. غرض نه شرکت‌جستن در جنبش واژه‌سازی است، و نه دعوت سایر نویسندگان به ترک اصطلاحات خود. این ابزارها برای بازکردن چند گره فکری به کار آمده‌اند. اگر آن گره‌ها درواقع تا حدی باز شده باشند شاید بتوان در موارد مشابه باز هم این ابزارها را به کار برد.»

نویسنده در پیش‌گفتار درباره ریشه لغت الیناسیون (alienation) توضیح می‌دهد که استعمال اصلی آن مناسبات حقوقی است: «سلب یا فک حقی از یک شخص و انتقال آن به شخص دیگر، چنان‌که در هر معامله‌ای روی می‌دهد.» در روان‌شناسی و روان‌پزشکی، الیناسیون عبارت است از حالت ناشی از اختلال روانی. ولی بحثی که در این کتاب پی گرفته می‌شود مفهوم آن در فلسفه، سیاست و تاریخ است. از لاک و روسو تا هگل و فویرباخ و مارکس و سپس سارتر و کامو و دیگران تعابیر متفاوتی از «الیناسیون» داده‌اند که گاه تعارض و ناسازگاری دارد. نویسنده توضیح می‌دهد که این نوع خلط مبحث همیشه ناشی از «اشتباه فکری» نیست، بلکه گاه بازتاب تعارض‌هایی است که در زمینه تفکر نویسنده یعنی در واقعیت جاری پیرامون او وجود دارد و به همین خاطر خلط مبحث در مورد ترجمه این اصطلاح در زبان‌های اروپایی فراوان پیش آمده است و این موضوع در مورد زبان فارسی شدیدتر است: «طبعا کلمه‌ای که همه معانی «الیناسیون» را برساند مشکل به دست بیاید. هر کلمه‌ای که بخواهد این وظیفه را به‌عهده بگیرد در جریان بحث دیر یا زود نارسا - و حتی نادرست - از کار درمی‌آید، و زمینه را برای خلط مبحث فراهم می‌سازد. بنابراین ما در جریان بحث بسیاری از موارد خود اصطلاح «الیناسیون» را به کار خواهیم برد، ولی البته در هر مورد به مناسبت معنی معادلی برای آن پیشنهاد خواهیم کرد. در حقیقت بخش مهمی از بحث ما تشریح و توضیح همین معانی خواهد بود». (ص ۳)

ساختار کتاب

کتاب دو بخش اصلی دارد. در بخش اول سیر تحول این مفهوم «از دکارت تا شلینگ» و در بخش دوم نظرات «هگل» در این مورد بررسی می‌شود. سه فصل اول توضیحاتی مقدماتی درباره این مفهوم به منظور یادآوری خطوطی از دستگاه‌های فلسفی است که به تقابل آگاهی و طبیعت می‌پردازند زیرا مفهوم الیناسیون در ایده‌آلیسم آلمانی با این مسئله ارتباط مستقیم دارد. در فلسفه هگل اندیشه باید بر پای خود بایستد و متعلق خود را در خود جذب کند تا یگانگی ذهن و عین و در نتیجه دانش مطلق حاصل شود. بی‌خویشتنی به معنای عرفانی کلمه یعنی اتحاد طالب و مطلوب یا اتحاد عالم و معلوم اما گردش مفهومی بی‌خویشتنی از قدیم به جدید در هگل رخ داد. بی‌خویشتنی هگل نماینده جدایی و دوپارگی مقولات است. در فلسفه هگل دست‌یافتن به دانش مطلق به معنای بازیافتن خویشتن است. هگل معتقد بود که دانش به معنای یگانگی داننده و دانسته است، اما به اعتقاد او این یگانگی با پیوستن انسان به خویشتن خویش حاصل می‌شود، نه با بیرون‌آمدن از خویشتن. هگل بر این باور است که اندیشه باید بر پای خود بایستد و متعلق خود (دانسته، عین) را در خود جذب کند تا یگانگی داننده و دانسته (ذهن و عین) و در نتیجه دانش مطلق حاصل شود. اما جذب دانسته در داننده به این معناست که داننده از آنچه در درون آن می‌گذرد سر درآورد. نتیجه روش فلسفی یا تحلیلی توضیح اسرار و در نتیجه نفی اسرار است. این محور مرکزی اختلاف فلسفه هگل با تفکر شهودی است و گردش مفهوم بی‌خویشتنی از قدیم به جدید و از مثبت به منفی بر این محور صورت می‌گیرد. بنابراین، مفهوم بی‌خویشتنی در عصر جدید به دست هگل وارونه می‌شود. هگل مفهوم ازخودبیگانگی را در حوزه‌های مختلف از جمله در حوزه دین به کار می‌برد. او جوهر ازخودبیگانگی را در این نکته نهفته می‌بیند که فرد انسان احساس می‌کند حیات شخصیت فردی او خارج از ذات او، یعنی در جامعه و دولت وجود دارد.

کاربی‌خویشتن

در بحث بی‌خویشتنی هگلی نکته مهم این است که هگل این مفهوم را برای نشان‌دادن تضاد نهفته در اقتصاد انسانی به کار می‌برد. از نظر او در باب اقتصاد بی‌خویشتنی به این معنی است که انسان در جریان تامین معیشت خود دستخوش مکر عقل می‌شود، یعنی به کارهایی گماشته و واداشته می‌شود که پی‌آمدهایشان را نه می‌شناسد و نه می‌تواند آنها را در قید ضابطه و اختیار خود نگه دارد. در نتیجه، از جوامع انسانی کارهایی سر می‌زند که در نهایت نفع هیچ‌کس در آنها نیست بلکه همه از آنها زیان می‌بینند و این توضیح همه جنگ‌ها و کشتارها و کشمکش‌هایی که در سراسر تاریخ تکرار می‌شوند. دست نامرئی آدام اسمیت به افراد جامعه بشری اطمینان‌خاطر می‌دهد که هر نقشی را که قضا و قدر برعهده‌شان می‌گذارد با دقت و کفایت انجام دهند و نگران ناسازگاری منافع فردی نباشند زیرا که این منافع ذاتا و نهایتا خیر و صلاح کل جامعه را دربر دارند و نتیجه این کشمکش‌ها افزایش «ثروت ملل» است اگرچه خود افراد این را

درد بی‌خویشتنی
بررسی مفهوم الیناسیون در فلسفه غرب
نجف دریابندری
نشر نو
قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان

نمی‌دانند. از طرف دیگر، آنچه از مفهوم مکر عقل هگلی و بی‌خویشتنی همراه آن برمی‌آید این است که معیشت جامعه انسانی بر پایه‌ای می‌گردد که اختیار سیر جامعه را از دست انسان خارج می‌کند و به دست نیروهای عینی می‌دهد. بدین‌ترتیب هگل نه‌تنها رشد اقتصاد سرمایه‌داری را توصیف می‌کند بلکه در آن یک تعارض ذاتی تشخیص می‌دهد و همین تعارض است که سپس مبنای انتقاد مارکس از اقتصاد سیاسی قرار می‌گیرد. مفهوم بی‌خویشتنی هگلی در حکم پلی است که به‌واسطه آن لیبرالیسم آدام اسمیت به رادیکالیسم مارکس می‌رسد. دریابندری در انتهای پیش‌گفتار عنوان می‌کند بررسی مفهوم «الیناسیون» در فلسفه مارکس موضوع کتاب دوم است که البته هنوز منتشر نشده است ولی در فصل آخر به صورت مختصر به نظر مارکس در مورد الیناسیون پرداخته می‌شود.

مارکس معتقد بود هگل مسئله بی‌خویشتنی را «به شکل فلسفی» حل می‌کند. از نظر هگل بی‌خویشتنی حالتی است از آگاهی، و رفع آن هم حالت دیگری است از آگاهی که باید جانشین حالت پیشین شود؛ و این همان دانش مطلق یا انطباق اندیشه با خویشتن خویش است. به نظر مارکس بی‌خویشتنی انسان امری است که اول در عمل واقع می‌شود و سپس در زمینه دانش و اندیشه انعکاس می‌یابد. بنابراین به نظر مارکس بی‌خویشتنی به معنای نوع خاصی از آرایش عملی در امور بیرونی زندگی است و طبعا رفع آن هم به تغییراتی در این آرایش بستگی دارد. از نظر مارکس کار واسطه تمایز انسان از طبیعت است. از طرف دیگر وجه تمایز انسان از سایر جانداران آگاهی او است. پس آگاهی و کار وابسته به یکدیگرند و در حقیقت آگاهی از کار حاصل می‌شود. در فلسفه هگل آگاهی مفهوم تجریدی انسان است و آگاهی بی‌خویشتنی که در پدیدارشناسی هگل از آن سخن می‌رود بازتاب کار بی‌خویشتن است. به عبارت ساده‌تر می‌توان گفت هرگاه کار انسانی از حقیقت خود دور شده باشد خود انسان هم نمی‌تواند حقیقت خود را حفظ کند و کار بی‌خویشتن پدیدآورنده انسان بی‌خویشتن است. بدین‌ترتیب کار بی‌خویشتن از نظر مارکس کلید مسئله بی‌خویشتنی است. کار بی‌خویشتن جانشین کار حقیقی است. آنچه در واقعیت مشاهده می‌کنیم غالبا کار بی‌خویشتن است. اقتصاد سیاسی درباره کار بی‌خویشتن بحث می‌کند. هگل نیز به‌تبع اقتصاد سیاسی کار بی‌خویشتن را مطلق می‌کند، یعنی آن را به معنای مطلق کار می‌گیرد. هگل با مطلق‌کردن کار بی‌خویشتن دیگر نمی‌تواند تمایز میان عینی‌شدگی (بیرونستی) و بی‌خویشتنی را تشخیص دهد و خلط این دو مقوله به معنای مسدودکردن راه‌حل عملی مسئله و درآوردن آن به صورت فلسفی است.

در راه‌حل عملی مارکس کار واسطه مطلق است. یعنی تنها چیزی است که انسان را از طبیعت متمایز می‌کند. اما در شرایط تاریخی مقوله کار به‌واسطه سه مقوله دیگر تحقق پیدا می‌کند که عبارتند از کار، مبادله و مالکیت خصوصی. پس در شرایط تاریخی اینها را نیز باید واسطه تمایز انسان از طبیعت نامید. اما به نظر مارکس این سه مقوله فقط به‌واسطه مقوله اول (کار) این نقش را بازی می‌کنند. پس اینها واسطه مطلق نیستند بلکه «واسطه واسطه»اند و به همین دلیل آنها را «واسطه‌های دست‌دوم» می‌نامد. به نظر مارکس انسان با وساطت مطلق کار انسان می‌شود. مفهوم وسیع کار را می‌توان به تصرف در طبیعت، آماده‌سازی آن برای مصرف، تعاون با هم‌نوع، آفرینش هنری، پرورش علم و صنعت و مانند اینها تجزیه کرد. همه اینها «وساطت دست‌اول»اند. تمدنی که روسو آن را بانی بی‌خویشتنی می‌داند و فرهنگی که هگل آن را به‌عنوان زمینه بی‌خویشتنی انسان مورد انتقاد قرار می‌دهد نماینده خلط واسطه‌های دست‌اول و دست‌دوم‌اند. به نظر مارکس این خلط ضرورت عام نیست بلکه نماینده یک امکان خاص تاریخی است. به عبارت دیگر، چنین نیست که تمدن و فرهنگ به معنای عام خود ضرورتا مایه بی‌خویشتنی باشد، بلکه بی‌خویشتنی زاییده نوع خاصی از تمدن و فرهنگ است. این نوع خاص نتیجه ملازمت تاریخی واسطه‌های دست‌اول و دست‌دوم در نظام سرمایه‌داری است. و این یعنی ازمیان‌رفتن تمایز مطلق کار (کار آفریننده) و کار بی‌خویشتن (کار مزدی) و یگانگی عینی‌شدگی و بی‌خویشتنی که همان طرح مسئله به صورت غیرعملی است زیرا اگر عینی‌شدگی ضرورتا مایه بی‌خویشتنی باشد پس راه گریز از بی‌خویشتنی یا حسرت‌خوردن رمانتیک برای آغوش طبیعت ازدست‌رفته است یا مبهم‌گویی هگلی. به این دلیل است که مارکس صورت‌بندی غیرعملی مسئله بی‌خویشتنی را «ایده‌آلیسم تاریخی» نامیده شد از نقد ایده‌آلیسم هگلی بر پایه تمایز میان کار حقیقی و کار بی‌خویشتن آغاز کرد.

ترجمه‌های فلسفی دریابندری از نگاه ضیاء موحد

ترجمه در زندان

گروه اندیشه: نجف دریابندری علاوه بر ترجمه‌های ادبی خود در فلسفه نیز دو کتاب مهم ترجمه و تألیف کرده است، یکی «تاریخ فلسفه غرب» اثر برتراند راسل و دیگری «درد بی‌خویشتنی» که رساله‌ای است در بررسی مفهوم الیناسیون. این روزها دریابندری را بیشتر با کتاب مستطاب آشپزی‌اش گرامی می‌دارند و نامش را به‌عنوان «گنجینه زنده بشری در میراث خوراک» در فهرست حاملان میراث ناملموس (نادره‌کاران) ثبت می‌کنند (به نقل از ویکی‌پدیای فارسی دریابندری). اما برای بزرگداشت او این دو کتاب از اهمیتی فوق‌العاده برخوردارند. به بهانه تجدیدچاپ «درد بی‌خویشتنی» گفت‌وگویی تلفنی با ضیاء موحد انجام دادیم و از او درباره این دو کار در مجموعه کتاب‌های دریابندری پرسیدیم:

«پیش از تاریخ فلسفه غرب راسل در فارسی کتاب «سیر حکمت در اروپا» را داشتیم. «سیر حکمت» طبیعتا به‌لحاظ اهمیت و تأثیرگذاری مهم‌تر از تاریخ فلسفه راسل است. روایت خود دریابندری که من از او شنیدم این‌گونه بود که در زندان برازجان هر یک از زندانیان کاری برعهده می‌گرفته، یکی آشپزی می‌کرده، دیگری جارو، و او هم ظرف می‌شسته و بعد می‌نشسته پشت یک میز کوچک و تاریخ فلسفه غرب را ترجمه می‌کرده. ما بعد از «سیر حکمت در اروپا» چیزی نداشتیم. با توجه به شم انگلیسی دریابندری که بسیار خوب است و نثر زیبای راسل، او این کتاب را ترجمه می‌کند و استقبال خوبی از آن می‌شود تا جایی که هم‌اکنون به چاپ هشتم رسیده است. راسل زمانی به دلیل عقاید چپ‌گرایانه در آمریکا مورد بی‌لطفی قرار گرفت و خودش می‌گوید این کتاب را برای گذراندن معاش نوشته است. از لحاظ تاریخ فلسفه کتاب عجیبی است و مثلا راسل برای اولین‌بار از نیچه یا لورد بایرون به‌عنوان فیلسوف اسم می‌برد. امروز نیچه مطرح است ولی آن زمان کار راسل شجاعانه بود. ترجمه هم روان و خوب است چون نثر راسل بسیار زیباست. شاید به دلیل نثر و سبک نوشته‌های راسل بود که به او جایزه نوبل دادند نه به‌خاطر استادی در منطق. در هر صورت این کتاب خالی از اشتباهات ترجمه نیست. این درواقع روش دریابندری است که به لغت‌نامه و مراجع رجوع نمی‌کند و به شم خود اکتفا می‌کند. بنابراین گاه اشتباهاتی هم مشاهده می‌شود ولی این اشتباهات در حدی نیست که بگوییم ترجمه قابل استفاده نیست. فردی هم نقدی بر آن نوشت ولی ایرادات

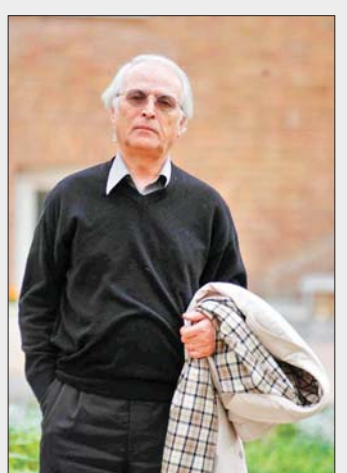

او را به خیلی‌ها می‌توان گرفت. ما وقتی با دریابندری متن انگلیسی می‌خواندیم ایشان در برخی موارد مثلا is را are می‌خواند یا برعکس، بعد خودش متوجه می‌شد یا نمی‌شد برمی‌گشت درست می‌کرد یا نمی‌کرد. من دریافتم دریابندری به «صرافت طبع» کار می‌کند. عبدالوهاب قزوینی نیست که بگوید من وقتی می‌خواهم حمد و سوره را نقل کنم باز هم به قرآن رجوع می‌کنم. دریابندری چندان به فرهنگ لغات و مرجع و ماخذ توجه نمی‌کرد بنابراین اشتباهاتی در کارش دارد ولی کتاب خوش‌خوان است.»

موحد درباره معادل‌های انتخابی دریابندری می‌گوید: «نجف در انتخاب معادل آدم خوش‌ذوقی است. یادتان باشد که برای الیناسیون به‌راحتی نمی‌توان معادل فارسی پیدا کرد. الیناسیون مفهومی در فلسفه است که بخش مهمی از فلسفه مارکس مبتنی بر آن است. دریابندری کوشیده معادلی بیابد که نزدیک به آن معنا باشد. اصلا نجف آدم هنرمندی است. او را باید به مقالاتش شناخت و ترجمه‌هایی که ترجمه نیست مثل «چنین کنند بزرگان» که ترجمه سرراست نیست و تاحدودی نمک‌های خود نجف است که در ترجمه به کار برده. نجف را باید بیشتر به مقالاتش شناخت. والا انگ محقق یا فیلسوف به او نمی‌چسبد. ای‌کاش او به دنبال داستان‌نویسی می‌رفت چون می‌دانید یکی- دو داستان هم نوشته است. ای‌کاش آن خط را جدی‌تر دنبال می‌کرد. ولی شاید زمانی فهمیده نمی‌تواند نویسنده باشد و به دنبال ترجمه رفته. در هر صورت آدم تأثیرگذاری است و کتاب هم در زمان خودش تأثیرگذار بود. کاش یک نفر این کتاب را از اول تا آخر ویرایش می‌کرد. راسل به‌عنوان مورخ فلسفه معتبر نیست، کتاب تاریخ فلسفه کتاب فیلسوفی است که به افلاطون و ارسطو ایراد می‌گیرد، آدمی که خودش را هم‌شأن آنها می‌داند و صرفا نقل‌قول نمی‌کند. بنابراین کتاب جنجال‌برانگیزی شد. ترجمه دریابندری هم نه خالی از اشکال بلکه ترجمه خوبی است و برای کسی که بخواهد تاریخ فلسفه بخواند مناسب است. بحث‌هایی در آن آمده که در هیچ کتاب فلسفه نمی‌بینید، از جمله درباره قرون وسطی، درباره مذهب، در مورد ایرادات وارد به کانت، در مورد فلسفه تحلیلی که در زمان نگارش کتاب آغاز پیدایش آن بوده، در مورد فرگه که تا آن‌موقع کمتر کسی او را می‌شناخت، و بسیاری موارد دیگر از محاسن این کتاب است.»

مرور

در پرتو معناشناسی

ادموند هوسرل را یکی از بزرگ‌ترین فیلسوفان قرن بیستم و از مؤسسان سنت پدیدارشناسی می‌دانند. شرح‌های بسیاری درباره آرای او به زبان‌های اروپایی نوشته شده که شمار آنها در زبان فارسی نیز کم نیست. به‌تازگی شرح جی .ان. موهانتی به فارسی منتشر شده که یکی از مهم‌ترین بخش‌های فلسفه او را تشریح می‌کند: «نظریه معنای ادموند هوسرل». نویسنده در کتاب حاضر می‌کوشد فلسفه تفکر و معنای هوسرل را با هدفی دووجهی ارائه کند: از یک‌سو خود را از آنچه می‌بایست به‌عنوان محور اصلی تفکر در نظر گرفت - که ناشی از حجم وسیع جزئیات دو کتاب «پژوهش‌های منطقی» و «منطق صوری و استعلایی» است - رها کند. و از سوی دیگر می‌بایست پیشرفت گسترده‌ای را که پس از چاپ مطالعات منطقی هوسرل در حوزه منطق معناشناسی صورت گرفت در نظر بگیرد. در نظر او اکنون نمی‌توان به فیلسوفان گذشته اندیشید مگر در پرتو پیشرفت‌های شگرفی که طی سال‌های اخیر در زمینه منطق و معناشناسی به دست آمده و یکپارچه شده است. نویسنده از این منظر برای هوسرل جایگاه قابل‌توجهی قائل است. چون معتقد است او بسیاری از پژوهش‌هایی را که اخیرا صورت گرفته دقیقا پیش‌بینی کرده بود. همچنین بر این باور است که درک و ارزیابی مطالعات منطقی هوسرل تنها با پژوهش‌های مدرن متناظر، امکان‌پذیر است. موهانتی در این کتاب توجه زیادی به مفهوم منطق استعلایی هوسرل ندارد که سرآمد تفکرات او در این زمینه بوده است. اگرچه ارزیابی نهایی هوسرل تنها با مدنظر قراردادن این مفهوم میسر است، نویسنده کار خود را بر جنبه‌ای محدود کرده که کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

در نظر نویسنده «هوسرل دارای این بینش و دیدگاه است که هر کنشی،

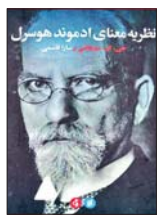

نظریه معنای ادموند هوسرل
جی. ان. موهانتی
ترجمه: سارا قاسمی
انتشارات روش‌شناسان و جامعه‌شناسان
قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان

عینیت‌یافته یا نیافته، درون ساختار خود بخشی دارد که عینیت‌یافته است. هر آگاهی، هم یک آگاهی نهادی و واقعی است و هم یک آگاهی نهادی ذاتی هر کنشی و نیز هر همبسته کنشی، به صورت عینی و ضمنی، یک عامل منطقی را به ذهن متبادر می‌کند... همین امر تا حدودی توجه مدام و مستمر هوسرل را نسبت به منطق توضیح می‌دهد، حتی زمانی که وی پدیدارشناسی استعلایی را انجام می‌داد. از نظر او هم نظریه و هم منطق، کل تجربه‌های بشری و نیز کل حوزه قصدیت را دربر گرفته است. بنابراین در دیدگاه او، تمایز میان نظریه و عمل درواقع تمایزی «درون نظریه» است. درحالی‌که بسیاری از متفکران بر این عقیده‌اند که نظریه خود گونه‌ای از عمل است، همان‌طور که بی‌علاقگی، خود از مشتقات علاقه است. اما به نظر می‌رسد هوسرل، عمل را یک نظریه و تئوری نوپا و زیست‌جهان را یک ساختار اولیه منطق می‌داند، ساختاری که ما را با این دنیا و علاقه به آن پیوند می‌دهد، درواقع نقطه شروعی برای این جدایی و عدم علاقه به دنیا وجود دارد که تئوری هوسرل را تا اندازه‌ای شرح می‌دهد... او معتقد است علم و فلسفه باید بتوانند خارج از این علاقه زندگی خود را شکل دهند. او نمی‌توانست این پارگی و عدم استمرار را که مابین این دو قالب زندگی بسیار نمایان است مدنظر قرار دهد. سایر فیلسوفانی که هوسرل را با آنان مقایسه می‌کنیم نیز در این موارد بهتر از هوسرل نبودند.»

بررسی

شناخت «مفاهیم» فیزیک: فضا- زمان

طی قرون گذشته علم فیزیک پیشرفت چشمگیری در شاخه‌های مختلف داشته و بیش از پیش درگیر ریاضیات و فرمول‌ها شده است چنانکه دیگر کمتر به معنای هستی‌شناسانه نظریات فیزیک توجه می‌شود. بی‌تردید علم فیزیک در نسبت با علوم دیگر بیشتر با طبیعت در ارتباط است و به همین دلیل باید نظریات فیزیک را به شکل ملموس‌تری درک کرد. ازاین‌رو، برای شناخت هستی و جهان لاجرم باید به مفاهیم فیزیک و مباحث فلسفی توجه داشت. کل واقعیت فیزیکی‌ای که با روش عمومی سودمندی بررسی می‌شود به فلسفه فیزیک مربوط است. مثلا دنیای فیزیکی با جنبه‌های فضایی و زمانی نمایان می‌شود، بنابراین وجود و ماهیت فضا و زمان مبحثی اساسی است. همچنین ماده، یعنی خمیرمایه‌ای که میزها، صندلی‌ها و سیارات از آن ساخته می‌شوند. اما در کشور ما کمتر به مفاهیم فیزیک توجه می‌شود و درس فیزیک چه در دبیرستان و چه در واحدهای عمومی دانشجویان فنی مبهم و تقریبا قطع از عالم واقع است. مثلا کمتر دانش‌آموز یا حتی دانشجوی فنی را می‌توان سراغ گرفت که قوانین نیوتن، اندازه حرکت یا سرعت نسبی را به‌خوبی درک و از آن مهم‌تر احساس کرده باشد. ازاین‌رو، میان آنها و علم فیزیک فاصله ایجاد شده است. البته در این میان خطایی متوجه دبیران فیزیک نیست. چون در مدت‌زمانی کوتاه باید خروارها فرمول و مطلب را تدریس کنند. بااین‌حال، خبری از آموزش، درک و احساس «مفاهیم» فیزیک نیست. تعداد حیرت‌انگیز کتاب‌های تستی و نکات کنکوری خود گواهی است بر این موضوع که تمایلی به درک مفاهیم فیزیکی وجود ندارد. حال آنکه برخی خواهان کتاب‌هایی چون «فیزیک و واقعیت»، «جزء و کل»، «تاریخچه زمان»، «جهان در پوست گردو»، «جهان‌های موازی» و آثاری از این دست هستند. بااین‌حال، هنوز شمار این دست آثار بسیار کم است. به تازگی کتاب «فلسفه فیزیک: فضا و زمان» (۲۰۱۲) اثر تیم مادلین، استاد فلسفه دانشگاه نیویورک، از سوی انتشارات ققنوس منتشر شده که به مباحث فلسفی فضا و زمان در فیزیک می‌پردازد و می‌تواند کتابی سودمند در این زمینه باشد.

فلسفه فیزیک شاخه‌ای است از فیزیک که به‌معنای واقعی کلمه با فیزیک مرتبط است. انواع سوال‌هایی که مطرح می‌کند از همان دست پرسش‌هایی است که فیزیکدانان می‌پرسند و همچنین در زمره پرسش‌هایی‌اند که نظریات فیزیکی به‌لحاظ تاریخی کوشیده‌اند به آنها پاسخ دهند. اما نویسنده کتاب مدعی است «بخش شگفت‌آوری از فیزیک می‌تواند بدون جواب این سؤال‌ها پیش رود». مثلا علم ترمودینامیک را در نظر بگیرید که هدف آن محاسبات دقیق ریاضی برای چگونگی انتشار گرما در سرتاسر یک شیء و از یک شیء به شیء دیگر است. می‌توان تمام جزئیات حاکم بر معادلات شمارش گرما را درک کرد بی‌آنکه دانست گرما چیست. برای کسی که در کارخانه ذوب‌آهن کار می‌کند مهم نیست ماهیت گرما چیست. او فقط می‌خواهد بداند چقدر طول می‌کشد آهن سرد شود. برای فیلسوف فیزیک نیز زمان دقیق سردشدن آهن اهمیتی ندارد. اما برای فیزیکدان تجربی هم ماهیت گرما مهم است و هم محاسبات ترمودینامیکی. بااین‌حال، آموزش فیزیک معاصر بیشتر به فکر کسی است که در

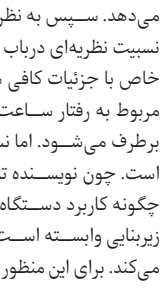

فلسفه فیزیک: فضا و زمان
تیم مادلین
ترجمه: رعنا سلیمی
ناشر: ققنوس
چاپ اول: ۱۳۹۶
قیمت: ۱۷۰۰۰ تومان

کارخانه ذوب‌آهن کار می‌کند و کمتر به پرسش‌های فلسفی مربوط به ماهیت گرما یا ماهیت فضا و زمان یا ماده می‌پردازد. کتاب «فلسفه فیزیک» هم به درد علاقمندان به واقعیت فیزیکی می‌خورد و هم دانشجویان فیزیک. کتاب حاضر به سه بخش تقسیم و در دو جلد منتشر شده که ترجمه حاضر مربوط به مجلد اول است. این جلد به ماهیت فضا و زمان می‌پردازد و تاریخچه مختصری از مباحث پیرامون فضا و زمان را از طبیعت ارسطو و فیزیک کلاسیک (نیوتن) تا نسبیت خاص و عام شرح می‌دهد. مجلد دوم درباره ماده است.

در فیزیک سرگذشت جهان فیزیکی در فضا و زمان ادامه می‌یابد. اما خود فضا و زمان وجودهای مبهمی‌اند. دنیای فیزیکی خود را به شکل مجموعه‌ای از امور واقع در فضا به ما نشان می‌دهد که از حیث زمانی همزمان با هم زندگی می‌کنند یا در پی یکدیگر می‌آیند. اما خود فضا و زمان بر حواس ما پدیدار نمی‌شوند: آنها هیچ رنگ، طعم، صدا، بو یا شکل عینی‌ای ندارند. بااین‌حال، به نظر می‌رسد فضا و زمان ساختار هندسی دارند. نویسنده در این کتاب می‌کوشد به دقت این ساختار را توضیح دهد. او نظریات گوناگونی را در این‌باره بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که این ساختار دقیقا چیست و چه چیزی دارد. برای این منظور در آغاز توضیحاتی درباره طبیعت ارسطو، فیزیک نیوتنی، تشریح هندسه اقلیدسی و تغییرات توپولوژیک ارائه می‌دهد. سپس به نظریات جدید می‌پردازد. در درجه اول نظریه نسبیت نظریه‌ای درباب هندسه فضا - زمان معرفی می‌شود. نسبیت خاص با جزئیات کافی شرح داده می‌شود چنانکه مشکلات خاص مربوط به رفتار ساعت‌ها و اشیای صلب در دنیای نسبی‌گرایانه برطرف می‌شود. اما نسبیت عام با موشکافی کمتری بررسی شده است. چون نویسنده تاکید دارد هدفش تبیین این موضوع است که چگونه کاربرد دستگاه‌های مختصات در فیزیک به ساختار هندسی زیربنایی وابسته است. او پایه‌های مفهومی این نظریات را بیان می‌کند. برای این منظور نخست روایت‌های کلاسیک فضا- زمان مرور می‌شود: از لحظه تولد فیزیک در یونان باستان تا قانون اول نیوتن و فضای مطلق، زمان مطلق، پایندگی فضای مطلق و متافیزیک فضا. سپس به قانون دوم نیوتن، مسائل حساب، هندسه، دستگاه‌های مختصات، تقارن فضا و مباحث لایب‌نیتس و کلارک پرداخته می‌شود تا شاهدی باشند برای ساختارهای فضایی و زمانی. سپس روند حذف ساختارهای مشاهده‌پذیر با فضا- زمان و نسبیت گالیله‌ای روایت می‌شود تا اینکه به نسبیت خاص و مباحث مینکوفسکی برسد. در ادامه فیزیک اندازه‌گیری بررسی می‌شود که هدف کتاب حاضر است. فرضیه ساعت، افزایش‌های انتزاعی و فیزیکی، تغییرناپذیری سرعت نور و توصیفات دقیق‌تر و عمیق‌تر اصول فیزیکی از جمله مباحثی است که در این بخش توضیح داده می‌شود. حال خواننده آمادگی مطالعه درباره نسبیت عام را دارد، شاید جنجالی‌ترین و مهم‌ترین دستاورد علمی نوع بشر. در این بخش فضای خمیده و فضا- زمان خمیده، سیاه‌چاله‌ها و انفجار بزرگ بررسی می‌شود. در پایان این مجلد نیز درباره مباحث هیجان‌انگیزی چون هندسه زمان، مشکل فنی سفر زمان، جهت زمان و توپولوژی زمان بحث می‌شود.